

درس پنجم یادی از شهیدان



شب‌های ماه رمضان در مسجد محله‌ی ما مراسم سخنرانی برگزار می‌شد. آن شب امام مسجد بعد از ستایش خدا بر پیامبر و آل و یاران او درود فرستاد و گفت : امشب می‌خواهم درباره‌ی امیرالمؤمنین، علی ابن ابی‌طالب (رضی‌الله عنه) صحبت کنم. حضرت علی، پیشوایی مهربان، خوش‌سخن و عادل بود که خدا، پیامبر و همه‌ی مؤمنان او را دوست دارند.

او در روز هفدهم رمضان سال چهارم هجری شهید شد. مردی گمراه، هنگام نماز ضربه‌ای برفرق سر او وارد کرد و او را به شهادت رساند. شهادت امیرالمؤمنین برای ما مسلمانان بسیار دردناک است. امام مسجد به اینجا که رسید، گریه‌اش گرفت و گفت امام حسین (رضی‌الله عنه) نیز در کربلا در کنار هفتاد و دو نفر از یاران با وفایش، به دست عده‌ای گمراه به شهادت رسید. تعدادی از این شهیدان از فرزندان و نوادگان حضرت فاطمه (رضی‌الله عنها) بودند.



سپس امام مسجد ادامه داد: شهید فردی فداکار است که برای دفاع از دین خدا جانش را هم فدا می‌کند. او با گفتار و اعمال شایسته‌اش ثابت کرده است که خدا و دینش را دوست دارد. تعداد زیادی از یاران پیامبر در جنگ با بت‌پرستان به شهادت رسیدند. جنگ‌هایی مانند بدر و أُحُد. خدای مهربان در برابر این دوستی و از جان‌گذشتگی شهیدان، یکی از بهترین جاهای بهشت را به آنها می‌دهد.

به مردم نگاه کردم. اشک از چشمانشان سرازیر شده بود و همگی با قلبی پر از محبت بر تمامی شهیدان مخصوصاً امیرالمؤمنین و فرزندان شهیدش (رضی الله عنهم) درود می‌فرستادند. وقتی به خانه برگشتیم، پدرم درباره‌ی آنچه در مسجد شنیده بودم، برایم بیشتر سخن گفت.

فکر می‌کنم



امام حسین (رضی الله عنه) خدا و دینش را بسیار دوست داشتند؛ چون

دوست دارم



زندگی امیرالمؤمنین، علی (رضی الله عنه) را بیشتر مطالعه کنم تا

کامل کنید



حرف اول پاسخ‌های زیر را به هم بچسبان و این جمله از امام حسین (رضی الله عنه) را کامل کن.

- ۱- نام سوره‌ای از قرآن به نام پیامبری که کشتی ساخت
- ۲- سوره‌ای از قرآن به نام آخرین پیامبر خدا
- ۳- نام سوره‌ای از قرآن به نام پیامبر بت‌شکن
- ۴- سوره‌ای از قرآن به نام حادثه‌ای که زمین را می‌لرزاند

امام حسین (رضی الله عنه) فرمود:

«من را خیلی دوست دارم.»

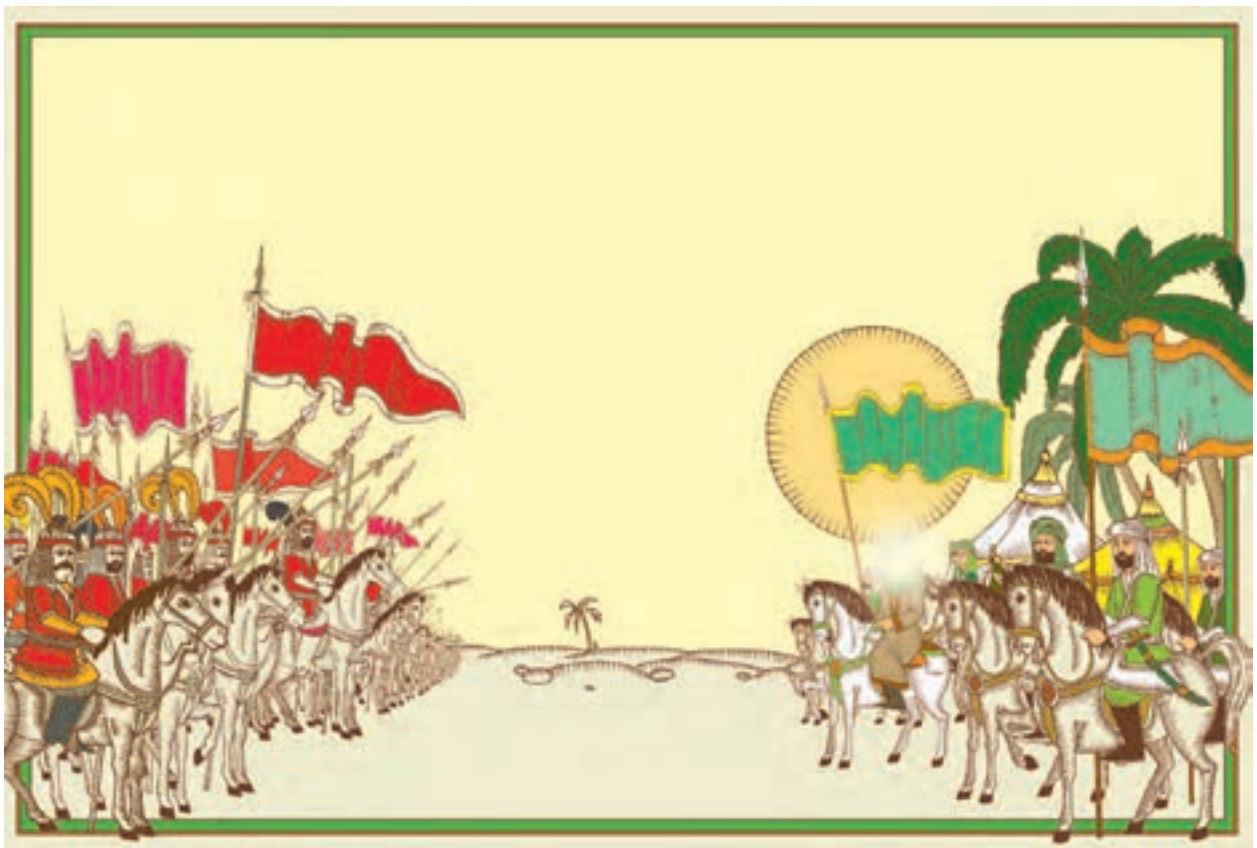


إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ

خداوند کسانی را که در راه او مبارزه می کنند، دوست دارد.

سوره ی صف، آیه ی ۴

این عبارت قرآنی را بخوانید و با توجه به تصویر در مورد پیام آن با دوستان خود گفت و گو کنید.



گفت و گو کنیم

ما با انجام دادن چه کارهایی می توانیم پیرو امام حسین (رضی الله عنه) باشیم؟

فکر می‌کنم



اگر در کربلا بودم

.....

.....

با خانواده



معلم ما گفت: مخالفت امام حسین (رضی الله عنه) با حکومت ستمگر زمان خود، از آن جهت مهم بود که در زمان سکوت افراد دیگر، با حکومت مخالفت کرد. از خانواده‌ام می‌خواهم در این باره برایم سخن بگویند و اگر افراد دیگری را می‌شناسند که این کار را انجام داده‌اند، از آنها هم برایم حرف بزنند.



درس نهم

گفت و گو با خدا



صدای اذان که بلند می‌شد، رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) از جا برمی‌خاست.

وضو می‌گرفت و مسواک می‌زد.

بهترین لباس خود را می‌پوشید و موهای خود را شانه می‌زد.

سپس عطر می‌زد و با ظاهری آراسته و زبانی پر از یاد خدا، به مسجد می‌رفت.

ایشان همیشه به یارانش می‌فرمود:

«نماز جماعت از نمازی که به صورت فردی خوانده می‌شود، چندین برابر بهتر است.»

وقتی می‌خواهیم با خدا گفت‌وگو کنیم، باید پاک و آراسته باشیم؛ زیرا خداوند پاکیزگی را دوست

دارد و به ما فرمان داده است، پیش از نماز وضو بگیریم و با بدن و لباسی پاک وارد نماز شویم.

اگر بدن یا لباس ما به چیزهای نجس مانند ادرار و خون آلوده شود، باید آن را با آب بشویم.

ما مسلمانان هر روز پنج نوبت نماز می‌خوانیم. نمازهای صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشا.

سال گذشته با چگونگی خواندن یک نماز دو رکعتی آشنا شدید^۱.

برای خواندن نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی، پس از خواندن تشهد در رکعت دوم، برمی‌خیزیم و

فقط سوره‌ی حمد را می‌خوانیم.

آن‌گاه همانند رکعت اول و دوم، به رکوع و سجده

می‌رویم.

در رکعت آخر نماز، پس از دو سجده می‌نشینیم و

تشهد را می‌خوانیم.

بعد از آن اول به طرف راست و سپس به طرف چپ

سلام می‌دهیم و نمازمان را تمام می‌کنیم.

حالا می‌توانیم نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی را به

درستی بخوانیم.



۱- معلم گرامی! پیش از ادامه‌ی درس، یک نماز دو رکعتی را در کلاس تمرین کنید.



بین و بگو

هر صدا نشانه‌ی چیست؟



اگر کسی که او را خیلی دوست
دارید شما را صدا بزند، چه می‌کنید؟



دوست دارم

هنگامی که صدای زیبای اذان را می‌شنوم،

پندیشیم

يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ

(لقمان به فرزندش گفت:) ای فرزندم! نماز را به پادار.

سوره‌ی لقمان، آیه‌ی ۱۷

این عبارت قرآنی را بخوانید و درباره‌ی معنای آن با دوستانتان گفت‌وگو کنید.

گفت و گو کنیم

به نظر شما چرا باید در نماز پاکیزه باشیم؟

تمرین کنیم

تعدادی از دانش آموزان داوطلب در کلاس اذان بگویند و سوره‌ی حمد و ذکر تشهد را با صدای بلند برای دوستانشان بخوانند.

با هم بخوانیم

بانگ توحید

پیش از طلوع خورشید	وقتی سپیده سر زد
وقتی پرنده‌ی شب	از بام خانه پر زد
برخاستم من از خواب	رفتم وضو گرفتم
دست دعا گشودم	یاری از او گرفتم
از پشت بام مسجد	برخاست بانگ توحید
بار دگر به دل‌ها	نور نشاط بخشید
من جانماز خود را	آهسته باز کردم
آن‌گاه با خدایم	راز و نیاز کردم

بابک نیک‌طلب



بگرد و پیدا کن



سعید می‌خواهد این کارها را قبل از خواندن نماز انجام دهد. به او کمک کنید و آنها را به ترتیب شماره‌گذاری کنید.

رفتن به مسجد محل



وضو گرفتن



پوشیدن لباس پاک و مناسب



ایستادن به سوی قبله



شانه کردن مو و عطر زدن



کامل کنید



ما هر روز نوبت نماز می‌خوانیم.

نماز عصر رکعت

نماز ظهر رکعت

نماز صبح رکعت

نماز عشا رکعت

نماز مغرب رکعت

بنابراین، ما مسلمانان در هر شبانه‌روز رکعت نماز واجب می‌خوانیم.

با خانواده



شعر یا داستانی زیبا با موضوع «نماز» پیدا کنید و در کلاس برای دوستانتان بخوانید.

درس یازدهم عید مسلمانان



الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر، لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و الله اکبر، الله اکبر و لله الحمد.
صدای این کلمات آسمانی و دل‌نشین تمام مسجد را پر کرده است.
مردم بعد از طلوع آفتاب، با لباس‌های تمیز و معمولاً سفید به سوی مسجد می‌آیند.
پدرم می‌گوید: پیامبر رنگ سفید را برای لباس بیشتر دوست می‌داشت.
بوی عطر و عود و گلاب در مسجد پیچیده است. من هم با پدر و مادرم به مسجد آمده‌ام.
آنها نه روز قبل را روزه بوده‌اند. پدرم می‌گوید: «پیامبر (صلی الله علیه و علی آله) به روزه گرفتن در
نه روز قبل از عید قربان بسیار سفارش فرموده است».
او می‌گوید: «با این کار، ما که در شهر خود هستیم، به همراه حاجیان در عبادتشان شریک می‌شویم.
این کار، شور و شادی عید قربان را برای ما بیشتر می‌کند».
نماز عید، با شکوه فراوان شروع می‌شود.

در رکعت اول بعد از تَبِیت و ذکر «الله اکبر»، هفت بار تکبیر^۱ می‌گوییم و در وسط تکبیرها می‌گوییم:

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»

در رکعت دوم نیز پنج بار همین کار را انجام می‌دهیم.

بعد از نماز، امام سخنرانی می‌کند.

از ابراهیم بت‌شکن (علیه‌السلام) و اسماعیل صبور
(علیه‌السلام) سخن می‌گوید. ماجرای این پدر و پسر، برایم
بسیار جالب است.

حالا فهمیدم که قربانی کردن، یادی از آن فداکاری
خداپرستانه است.

بعد از نماز و سخنرانی بلند می‌شویم. پدر می‌گوید: خوب
است در این روز جشن، به دیدار دوستان و آشنایان برویم.

خوش حال می‌شوم. دوست دارم در این روز به دیدن
پدر بزرگ و مادر بزرگ عزیزم بروم و از آنها عیدی بگیرم.



۱- ذکر «الله اکبر».

فکر می‌کنم



عید قربان، عید

دوست دارم



در روز عید قربان با خانواده‌ام

بین و بگو



این تصاویر، نماز عید قربان در سایر کشورها را نشان می‌دهد.



از این تصاویر چه می‌فهمیم؟

خاطره‌گویی



خاطرات خود از شرکت در مراسم نماز عید قربان را برای دوستان در کلاس تعریف کن.

گفت‌وگو کنیم



چرا مسلمانان هر سال روز عید قربان را جشن می‌گیرند و این روز را به یکدیگر تبریک می‌گویند؟

با خانواده



گزارشی کوتاه از برگزاری مراسم عید قربان در شهر خود تهیه کن و در کلاس بخوان.





پنج ساله بود که پدرش از طرف خداوند برای پیامبری و راهنمایی انسان‌ها برگزیده شد. او همیشه می‌دید که چگونه پدرش مردم را با دل‌سوزی به ایمان دعوت می‌کند، اما آنها او را مسخره می‌کنند و آزار می‌دهند.

روزی پدرش به کنار کعبه رفت تا طواف کند و با این کار نشان دهد که خدای جهان یکی است. فاطمه پدر را می‌دید.

مشرکان، پیامبر (صلی الله علیه و آله) را دیدند. به او حمله کردند و با عصبانیت گفتند: «تو هستی که می‌گویی بت پرستی گمراهی است؟!»
پیامبر آرام و استوار پاسخ داد: «بله، من گفته‌ام». نفس‌های فاطمه تنگ می‌شود.

یکی از مشرکان، یقه‌ی لباس پیامبر را می‌کشد و طوری آن را دور گردنش می‌اندازد که می‌خواهد پدرش را بکشد.

ابوبکر نزدیک می‌شود. بر آن مرد فریاد می‌کشد و می‌گوید: «آیا می‌خواهید کسی را بکشید که می‌گوید خدای من «الله» است؟!»

مشرکان به ابوبکر حمله می‌کنند و سرش را می‌شکنند.
آنها پیامبر خوبی‌ها را از کعبه بیرون می‌کنند.
فاطمه با غم و غصّه پدرش را دنبال می‌کند. جلو می‌رود و پدر را می‌بوسد.

پدر، فاطمه را در آغوش می‌گیرد و با دلی پر از محبت به او می‌گوید: «اُمّ آبیها، اُمّ آبیها!».
فاطمه بارها و بارها دیده است که چگونه مشرکان پدرش را آزار می‌دهند. گاهی بر سرش زباله می‌ریزند و گاهی با زبان او را آزار می‌دهند.
اما «اُمّ آبیها» همیشه موجب دل‌گرمی پدر است و به او محبت می‌کند.





فاطمه (رضی الله عنها)، دختر رسول خدا (صلی الله علیه و علی آله) و امّ المؤمنین خدیجه (رضی الله عنها) است. او چهارمین، کوچک‌ترین و محبوب‌ترین دختر پیامبر است. هرگاه رسول خدا به سفر می‌رفت، آخرین فردی را که می‌دید و از او خداحافظی می‌کرد، فاطمه بود و هرگاه از سفر برمی‌گشت، پس از خواندن دو رکعت نماز در مسجد، نخست به دیدار فاطمه می‌رفت. یاران پیامبر می‌گویند، فاطمه مانند پدرش صحبت می‌کرد و در اخلاق و رفتارش بسیار شبیه او بود. او بانویی مؤمن و دانشمند بود. با صبر و حوصله به پرسش‌های زنان مدینه پاسخ می‌داد و از راهنمایی آنها خسته نمی‌شد. رسول خدا دختر مهربانش را به ازدواج محبوب‌ترین خویشاوندانش درآورد. او همسر امیرالمؤمنین علی (رضی الله عنه) و مادر حسن و حسین (رضی الله عنهما) و زینب کبری (رضی الله عنها) است.

فکر می‌کنم



فاطمه (رضی الله عنها) بهترین

کامل کنید



مادر

دختر

معلم زنان شهر

همسر

پدرش لقب را به او داد.

شبیه‌ترین فرد به

رسول خدا (صلی الله علیه وعلی آله) فرمود:

فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ

فاطمه سرور زنان اهل بهشت است.

صحیح بخاری، جلد ۱۲، صفحه ۴۱

به نظر شما، فاطمه‌ی زهرا (رضی الله عنها) برای پدرش چگونه دختری بود که رسول خدا (صلی الله علیه و علی آله) او را این قدر دوست داشت؟

با خانواده

شعر زیبایی را در مورد زهرا‌ی مهربان (رضی الله عنها) پیدا کرده و در کلاس بخوانید.



تازه درسش تمام شده بود. می‌خواست از مدرسه‌ای که در آن قرآن و علوم دینی می‌آموخت، به خانه برگردد.

در نزدیکی مسجد الحرام گروهی جمع شده بودند و افرادی با شوق و شور فراوان به آن طرف می‌شتافتند.

جلو رفت. پیرمردی نورانی با عمامه‌ای مرتّب و زیبا و پیراهنی سفید و ساده دید. در دو طرف آن مرد ناشناس، دو عالم بزرگ را دید که یکی افسار شتر را می‌کشید و دیگری از مردم می‌خواست راه را برای استاد باز کنند.

استاد را نزدیک دروازه‌ی مسجد الحرام پیاده کردند و با احترام فراوان او را نزدیک کعبه جای دادند.

استاد سخن را آغاز کرد. مردم با سکوت و ادب فراوان گوش می‌دادند. حضور در کنار کعبه، صفای دل استاد و ایمان مردم به گفته‌های او، احساس زیبایی را در دل محمد بن ادریس ایجاد کرد.

او فهمید که اگر درسش را در مدرسه خوب بخواند، می‌تواند راه این استاد را ادامه دهد. بارها و بارها تشویق دیگران را شنیده بود. همه به او می‌گفتند هوش و استعدادش زیاد است و می‌تواند آن را در راه دین خدا به کار ببرد.

اکنون محمد بن ادریس به فکر فرو رفته است.

وقتی سخنان آن عالم تمام شد، محمد نامش را از فرد کنار خود پرسید.

او گفت: این مرد، امام اوزاعی، عالم بزرگ شام است. این گونه بود که خداوند محبت و علاقه به علوم دینی را در دل محمد بن ادریس بیشتر از گذشته کرد. او توانست بعدها با تلاش و پشتکار، یکی از بزرگ‌ترین ستاره‌های آسمان علم دین شود.

سال‌ها پس از آن اتفاق، امام شافعی (رحمة الله علیه) از آن روز مبارک، با شور و شوق یاد می‌کرد و برای امام اوزاعی با تمام وجود، دعای خیر می‌نمود.

امام شافعی همیشه به شاگردانش سفارش می‌کرد که خوبی چهار پایه و ستون دارد:

۱- خوش اخلاقی

۲- بخشندگی

۳- تواضع و دوری از غرور

۴- دین‌داری و پرهیزکاری





چرا امام شافعی (رحمة الله عليه) تا آن حد، به امام اوزاعی علاقه‌مند شد؟



در کنار خواندن درس‌های مدرسه، مانند امام شافعی...



چگونه می‌توانیم به دین اسلام خدمت کنیم؟



امام محمد بن ادریس شافعی (رحمة الله عليه) سومین امام از امام‌های چهارگانه‌ی اهل سنت و جماعت است. او در غزه‌ی فلسطین به دنیا آمد. تا هفت سالگی قرآن را حفظ کرد. در سنّ جوانی توانست از دیگران جلو بیفتد؛ به گونه‌ای که بعدها با توجه به هوش و پشتکار و توکل به خدا، یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان امت اسلامی شد.

امام شافعی در شهرهای مهمی مانند مکه، مدینه و بغداد به آموختن علوم اسلامی پرداخت. در سال‌های آخر عمر پربرکتش در مصر ماندگار شد و در همان‌جا هم وفات یافت و در قاهره به خاک سپرده شد.

امام شافعی چهره‌ای زیبا و نورانی داشت و بسیار گیرا و دل‌نشین قرآن می‌خواند. در علوم دینی، پزشکی و تیراندازی مهارت زیادی داشت. بسیار خوش اخلاق و با ادب سخن می‌گفت و به عبادت، مخصوصاً نماز علاقه‌ی زیادی داشت.

با وجود علم فراوانش، خودخواهی، غرور و تعصب را دوست نداشت و از مردم در برابر خوبی‌های آنها قدردانی می‌کرد. امام شافعی به فقیران کمک می‌کرد و به آنها بسیار احترام می‌نمود.

يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ

خداوند به کسانی که ایمان آورده‌اند و همچنین به کسانی که از علم و دانش بهره‌مند شده‌اند، درجات و مقام‌های بزرگی می‌بخشد.

سوره‌ی مجادله، آیه‌ی ۱۱

با توجه به تصویر، در مورد پیام آیه با دوستانتان گفت‌وگو کنید.




گفت‌وگو کنیم



خوب است هر یک از سؤالات زیر را از چه کسی پرسیم؟

برای حلّ یک مسئله‌ی ریاضی، وقتی جواب آن را نمی‌دانیم چه می‌کنیم؟ 

هنگامی که نمی‌دانیم چگونه دارویی را مصرف کنیم، چه می‌کنیم؟ 

می‌خواهیم بدانیم که چه کارهایی را نباید در نماز انجام دهیم؟ 

با خانواده

تحقیق کنید که چرا به امام شافعی، «ناصر الحدیث» می‌گویند؟



با جملاتی زیبا نامه‌ای به حاکم نوشت و او را نصیحت کرد تا با عدالت حکومت کند، حق مردم را به آنها بدهد و نگذارد مردم با فقر و سختی زندگی کنند.
مدتی گذشت، اما حاکم تغییری نکرد.
با دلی پر از ایمان و خیرخواهی به ملاقات حاکم رفت. همین که وارد شد، دید یکی از حاضران از حاکم به دروغ تعریف می‌کند. با شنیدن حرف‌های آن مرد، رو به حاکم کرد و گفت:
بدان که این افراد با این حرف‌ها تو را مغرور می‌کنند. اگر کسی از تو به گونه‌ای تعریف کند که آن صفت در تو نیست، ممکن است بعدها چیز بدی درباره‌ی تو بگوید که آن صفت و بدی در تو نباشد. به خاطر سعادت و خوش‌بختی خودت، خدا را در نظر بگیر و خود را از بدی‌ها و ظلم دور کن.
حاکم سکوت کرد و سرش را پایین انداخت.



امام مالک (رحمة الله عليه) ادامه داد: «فردی در حضور پیامبر به صورت نابجا از کسی تعریف کرد. پیامبر (صلی الله علیه وعلی آله) کار او را نپسندید و او را از این کار منع کرد». اگر در دنیا خوب باشی، هم خودت آرامش داری و هم مردم از دست تو در آسایش هستند. در آخرت نیز به بهشت می‌روی و خداوند از تو راضی می‌شود.

بدانیم

امام مالک بن آنس (رحمة الله عليه) مشهور به امام دار الهجره (مدینه)، دومین امام اهل سنت و جماعت است. او چهره‌ای زیبا و نورانی داشت. به لباس تمیز، مرتب و زیبا اهمیت می‌داد. عیادت از بیماران را دوست داشت و دفاع از مظلومان را وظیفه‌ی خود می‌دانست. حافظه‌ای قوی داشت و احادیث زیادی را حفظ کرده بود. او سرانجام در مدینه‌ی منوره از دنیا رفت و در قبرستان بقیع در کنار مسجدالتنبی دفن شد. امام مالک، دومین دانشمند مسلمان است که سخنان پیامبر (صلی الله علیه وعلی آله) را در کتابی جمع‌آوری کرده است. نام این کتاب «موطأ» است.

فکر می‌کنم

ما به داشتن چنین پیشوایانی افتخار می‌کنیم. چون آنها ...

دوست دارم

من هم مانند امام مالک (رحمة الله عليه) به انسان‌ها اهمیت دهم. مثلاً ...

۱-

۲-

۳-

۴-

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ

شکی نیست که خداوند به عدالت و نیکوکاری دستور می‌دهد.

سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۹۰

به نظر شما چه ارتباطی میان این آیه و داستان «خیرخواه همه‌ی انسان‌ها» وجود دارد؟

گفت‌وگو کنیم

بهتر است عیب‌های دیگران را چگونه به آنها بگوییم؟

بگرد و پیدا کن



با خانواده

تحقیق کنید که در میان داستان‌های پیامبران در قرآن، کدام پیامبران پادشاه زمان خود را از ظلم

و ستم منع نمودند؟

درس هفدهم استاد مهربان



روزی ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم نزد استاد محبوبش ابوحنیفه (رحمة الله علیه) رفت و از او خواست تا او را نصیحت کند. او با ادب و احترام بر استاد سلام کرد و خواسته‌اش را بیان کرد.

استاد، پاسخ سلامش را داد و فرمود: سفارش‌هایم را برایت می‌نویسم. امام ابوحنیفه قلم و کاغذ به دست گرفت و با یاد و ستایش خدا و درود بر پیامبر و آل و اصحاب او، برای شاگردش نوشت:

به کودکان و سال‌خوردگان محبت و احترام کن؛ زیرا پیامبر (صلی الله علیه و علی آله) به این کار امر فرموده است. در بازار و هنگام راه رفتن چیزی نخور. از ظرف و لیوان عمومی آب ننوش. فرمان خدا را اطاعت کن و امانت را به صاحبش پس بده. همگان را به سوی نیکی راهنمایی و نصیحت کن. به مردم احترام کن و آنها را خوار و کوچک نکن.

با شاگردان مانند فرزندان برخورد کن، تا آنها را بیشتر به علم‌آموزی تشویق کنی. به هنگام صحبت کردن صدايت را بسیار بلند نکن و در حضور مردم به یاد خدا باش تا سرمشق آنها باشی. خدا را به خاطر نعمت‌هایش شکر کن. چیزی را یاد بگیر که در دنیا و آخرت برایت مفید باشد. مرگ را فراموش نکن و برای معلّمان و دیگر کسانی که از آنها چیزی یاد گرفته‌ای (مخصوصاً پدر و مادر) دعا کن.

قرآن را زیاد بخوان و عیب دیگران (به ویژه همسایگان خود) را آشکار نکن. اگر کسی با تو مشورت کرد، تا اندازه‌ای او را راهنمایی کن که آگاهی داری.

خسیس نباش. از حسادت پرهیز کن. طمع‌کار، دروغ‌گو و دوه‌هم‌زن نباش. در بحث‌های علمی از خشم و عصبانیت پرهیز کن و در تمام کارهایت انسان و جوان‌مرد باش. در دعا‌های خیرت مرا فراموش نکن و این نصیحت‌ها را از من بپذیر.

وقتی که امام (رحمة الله علیه) سفارش‌های زیبا و آسمانیش را به شاگردش داد، محبت در چهره‌اش موج می‌زد. ابویوسف (رحمة الله علیه) دستان استادش را بوسید و قول داد که به آن وصیت‌ها^۱ عمل کند.

۱- وصیت یعنی سفارش مورد توجه و مهم.



نعمان بن ثابت (رحمة الله عليه) نخستین امام اهل سنت و جماعت است. او به ابوحنیفه و امام اعظم مشهور است.

او انسانی خوش‌بین و خوش‌سیما بود. دلی پاک و ظاهری آراسته داشت و دوستان و شاگردانش را نیز به آن سفارش می‌کرد.

به توحید و یاد خدا بسیار توجه داشت و می‌فرمود: «دنیای بدون خدا مانند کشتی مجهز و پر از کالایی است که در دریا و میان امواج و بادهای مخالف، بدون کشتی‌بان حرکت می‌کند. آیا عقل چنین چیزی را قبول می‌کند؟!»

در بحث و درس، باهوش و حاضر جواب بود. بسیار دلسوز، مهربان، خویشتن‌دار و صبور بود و هیچ‌گاه به ستم‌کاران روی خوش نشان نداد. همیشه از حق دفاع می‌کرد و در این راه، سختی‌های زیادی را تحمل کرد. او سرانجام در زندان جعفر عباسی از دنیا رفت و در بغداد به خاک سپرده شد.

فکر می‌کنم

قاضی ابویوسف بسیار خوش‌بخت بود. چون استادش او را به سفارش‌های

گفت‌وگو کنیم

امام اعظم (رحمة الله عليه) می‌فرماید:

تا می‌توانی محبت خود را نسبت به دیگران
آشکار کن و با صدای بلند به همه سلام کن.

به نظر شما داستان «استاد مهربان» چه ارتباطی با جمله‌ی بالا دارد؟

اَنَا لَكُمْ ناصِحٌ آمينُ

من برای شما خیرخواه و اندرز دهنده‌ی امینی هستم.

سوره‌ی آعراف، آیه‌ی ۶۸

این آیه، سخن یکی از پیامبران خداست. چه ارتباطی میان معنای آیه و درس «استاد مهربان» وجود دارد؟

دوست دارم

من هم مثل قاضی ابویوسف، معلّم را ...

با کوچک‌تر از خودم

مردم را

بگرد و پیدا کن

محلّ دفنش

یکی از ویژگی‌هایش که
من بسیار دوست دارم

نامش

امام اعظم
(رحمة الله عليه)

مشهور است به

اجرای نمایش

به کمک دوستان خود، در مورد احترام به معلّم یا بزرگ‌ترها، نمایشی را در کلاس اجرا کنید.

با خانواده

تحقیق کنید که منصور عباسی چه پیشنهادی به امام اعظم داد و امام آن را نپذیرفت.